

دیدگاه‌ها و مواضع آیت‌الله سیستانی در روند تدوین قانون اساسی عراق نوین

قدرت احمدیان

استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل
دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه رازی - کرمانشاه - ایران

gahmadian@razi.ac.ir

عرفان صفری

دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه رازی - کرمانشاه - ایران
e_safari96@yahoo.com

چکیده

نوشتار حاضر، تلاشی در جهت بررسی نقش مرجعیت آیت‌الله سیدعلی سیستانی به عنوان عاملی تأثیرگذار و کنشگری فعال در تحولات سیاسی عراق پس از سرنگونی صدام و نیز چگونگی تعامل ایشان با ساختار سیاسی - اجتماعی آن کشور به ویژه، روند تدوین قانون اساسی با چهارچوب تحلیلی ساختار کارگزار است.

سقوط رژیم بعث توسط ایالات متحده آمریکا و هم‌پیمانانش در سال ۲۰۰۳م، فرصتی را در اختیار شیعیان عراق قرار داد تا با توجه به کثرت جمعیتی و محرومیت آنها از مشارکت در حکومت دوران رژیم بعث، زمام امور را به دست گیرند که در نتیجه آن، قدرت مراجع دینی چون آیت‌الله سیستانی افزایش یافت. بر این اساس، به دنبال پاسخ این سؤال هستیم که دیدگاه‌های آیت‌الله سیستانی چه تأثیری بر فرآیند تدوین قانون اساسی عراق جدید داشته است؟ فرضیه این پژوهش در پاسخ به سؤال مذکور، این است که دیدگاه‌های سیاسی و مواضع فقهی آیت‌الله سیستانی در تدوین قانون اساسی عراق نوین نقش مهمی داشته است که بررسی و چگونگی این نقش، موضوع این مقاله است. **واژگان کلیدی:** آیت‌الله سیستانی، ایالات متحده، عراق نوین، قانون اساسی و ساختار کارگزار.

مقدمه

کشور عراق که براساس توافق کشورهای پیروز در جنگ جهانی اول و طی قرارداد ۱۹۲۰م سور^۱ شکل گرفت، با شکاف‌های عمیق اجتماعی همراه شد و اقوام عرب، کرد، ترکمن و پیروان مذاهب تشیع، تسنن و دیگر اقلیت‌های دینی، به زیستن تحت لوای کشوری واحد وادار شدند. جمعیت ۳۲ میلیونی عراق را، ۶۵ درصد شیعه و عمدتاً عرب، حدود ۱۵ درصد اهل سنت عرب، حدود ۱۵ درصد اهل سنت کرد و کمتر از پنج درصد پیروان سایر مذاهب تشکیل می‌دهند. عراق تا پیش از سال ۲۰۰۳م توسط نخبگان سنی مذهب و ارتش بعث و با استفاده از اهرم خشونت، سرکوب و ارباب، نسبتاً یک پارچه نگاه داشته شده بود. ولی سقوط صدام توسط اشغالگران در سال ۲۰۰۳م از بین رفتن حاکمیت ملی، ناامنی، وخامت اوضاع معیشتی، قومیت‌گرایی، قبیله‌گرایی، فرقه‌گرایی (طایفه‌گرایی) و انحصارطلبی از جمله مصائبی بود که شکاف‌ها و تضادهای اجتماعی این جامعه را تشدید می‌کرد (حاجی‌یوسفی و عارف‌نژاد ۱۳۹۰: ۴۳-۴۲) آنچه که توانست عراق را در این شرایط بحرانی به سمت ثبات و حاکمیت ملی هدایت کند، برجسته شدن نقش مرجعیت شیعه به عنوان یک نیروی سیاسی و کنشگری فعال، به ویژه مواضع مردم‌سالارانه آیت‌الله سیستانی بود؛ هر چند پیش از این نیز در طول حیات سیاسی عراق مرجعیت شیعه در صحنه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی این کشور حاضر شده بود. با گذشت بیش از یک قرن از تاریخ حیات سیاسی عراق، مرجعیت شیعه همواره پیشتاز مبارزه با استعمار انگلیس و آمریکا و دخالت بیگانگان بوده، ولی فروپاشی رژیم بعث و سقوط دولت صدام حسین را می‌توان آغاز حرکتی در راستای رسیدن به آرمان‌ها و اهداف اسلامی مرجعیت دانست؛ چرا که جو خفقان شدید سیاسی حاکم بر جامعه سیاسی عراق در طول سال‌های گذشته، فرصت ابراز عقاید مرجعیت را به آنان نداده یا به صورت جزئی بوده است (قاسمی ۱۳۸۸:

۱. معاهده سور در روز ۱۰ اوت سال ۱۹۲۰ میلادی برای تنبیه امپراتوری عثمانی که در جنگ جهانی اول در کنار امپراتوری آلمان و امپراتوری اتریش - مجارستان وارد جنگ شده بود، به امضا رسید. در آن هنگام، بریتانیایی‌ها و فرانسوی‌ها تنگه‌های داردانل و بسفور و شهر استانبول را تصرف خود داشتند. امضاکنندگان معاهده سور عبارت بودند از نمایندگان کشورهای: انگلستان، فرانسه، ژاپن، ارمنستان، دولت عثمانی، ایتالیا، بلژیک، یونان، لهستان، پرتغال، رومانی، پادشاهی حجاز، پادشاهی یوگسلاوی و چکسلواکی.

۱۱۲-۱۱۳). بر این اساس، دیدگاه‌ها و مواضع سیاسی و فقهی آیت‌الله سیستانی را به عنوان کارگزار در ارتباط با قانون اساسی جدید عراق به عنوان ساختار مورد بررسی قرار می‌دهیم. روش تحقیق متناسب با موضوع پژوهش، توصیفی-تحلیلی است و ابزار گردآوری اطلاعات، کتابخانه‌ای و از طریق بررسی کتب و اسناد می‌باشد.

پیشینه تحقیق

حمید یعقوبی در پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد خود تحت عنوان «قدرت یابی جایگاه شیعیان عراق در نظام سیاسی عراق جدید» به مسأله انزوای شیعیان در دوره صدام و به صحنه آمدن آنها در نظام سیاسی عراق پس از سقوط صدام عنایت داشته است. نویسنده مدعی است که شیعیان در هرم جمعیتی عراق، نقش مرجعیت شیعه و نخبگان سیاسی و عدم اعتماد به سایر گروه‌ها، عامل مهمی در قدرت‌یابی شیعیان در عراق جدید محسوب می‌شود (یعقوبی ۱۳۹۳). پژوهش وی که بیشترین تمرکز را بر روندهای تاریخی و تلاش شیعیان برای دستیابی به قدرت در عراق پس از صدام دارد؛ تفاوت‌های بنیادینی با مفروضات پژوهش نگارنده دارد.

مصطفی غلامی قمی در پژوهشی تحت عنوان «نقش شیعیان و رهبران مذهبی در تحولات سیاسی و اجتماعی عراق در سده اخیر» به موقعیت استراتژیک عراق در منطقه خاورمیانه و قیام‌های استقلال‌طلبانه و آزادی‌خواهانه در کشورهای مختلف از جمله عراق اشاره دارد. در این میان، نقش شیعیان در این حرکت‌ها و جایگاه مراجع دینی در رهبری این قیام‌ها و ایجاد حکومت اسلامی در عراق بیشتر مورد توجه نگارنده می‌باشد. حرکت‌هایی که اگر از انسجام و سازماندهی بیشتری برخوردار بود، با شکست مواجه نمی‌شد. این امر به این مسأله بر می‌گردد که رهبران مذهبی عراق از آگاهی سیاسی مبسوطی برخوردار نبودند و دولت، همواره عامل سرکوب‌گر این گروه بوده است (غلامی قمی ۱۳۸۶). این پژوهش در ارتباط با جایگاه مراجع مذهبی، بیشتر به نقش سیدمحمدباقر صدر پرداخته و به دیدگاه‌ها و مواضع تأثیرگذار سایر مراجع به ویژه آیت‌الله سیستانی بر روند تحولات عراق پس از اشغال اشاره‌ای نداشته است.

خوان آر ای کول^۱ در کتاب *آیت‌الله‌ها و دموکراسی در عراق* به تبیین نقش روحانیت و مرجعیت در بازسازی ساختار سیاسی عراق پرداخته و عمدتاً نقش مثبت مرجعیت را در

شکل‌گیری ساختار سیاسی دموکراتیک در عراق مورد بحث قرار داده است (Cole 2006). بیشترین تمرکز این کتاب بر نظریه‌های فلسفی و فقهی مراجع شیعه بوده و از جهت مبانی نظری با جهت‌گیری حاکم بر مقاله حاضر، اختلاف اساسی دارد. هرچند، برخی از تأکیده‌های نویسنده مورد توجه نگارنده است.

جواد علیزاده در پایان‌نامه خود با عنوان «نقش مرجعیت آیت‌الله سیستانی در روند دولت‌سازی عراق» مسأله مواضع فقهی و سیاسی آیت‌الله سیستانی در ارتباط با فرآیند دولت‌سازی در عراق امروز را بررسی کرده است. او بر این عقیده است که مواضع سیاسی و فقهی آیت‌الله سیستانی، نقش نظارتی و ارشادی داشته و معطوف به تقویت حاکمیت شیعی در عراق امروز است (علیزاده ۱۳۹۴). همان‌گونه که پیداست، علیزاده بیشتر دیدگاه‌های کلی آیت‌الله سیستانی را در ارتباط با فرآیند دولت‌سازی بررسی کرده که از جهت مفهومی و نظری با ایده اصلی مقاله مورد بررسی افتراق دارد.

سیروس برنا بلداجی در پژوهشی با عنوان «شیعیان عراق، بررسی وضعیت جامعه‌شناختی» به بررسی جنبش‌های اسلامی معاصر به ویژه جنبش شیعیان عراق و محورهای اساسی آن در تقابل با نظام بعثی و تعامل در فرآیند دولت‌سازی عراق پرداخته است. همچنین با اشاره به وجود شکاف مذهبی در عراق، رهیافت‌های نظری و رویکردهای عینی گروه‌های سیاسی شامل جماعت‌العلماء، حزب الدعوة، سازمان عمل اسلامی، مجلس اعلاء و رویکردهای نوین موسوم به «صدریون ثانی» تبیین و تحلیل شده‌اند (برنا بلداجی ۱۳۸۳). وی در پژوهش خود بر آن است شکاف‌های اجتماعی عراق را به دو قسم «مذهب‌محور سنی - شیعه» و «قوم‌محور عرب - کرد» تقسیم نماید. همان‌گونه که پیداست، مقاله مذکور به نقش تأثیرگذار مرجعیت در روند تحولات عراق پس از اشغال اشاره‌ای نداشته و صرفاً وضعیت جامعه‌شناختی شیعیان عراق را واکاوی نموده است.

رایدر وایسر^۱ در پژوهشی تحت عنوان «سیستانی، ایالات متحده و سیاست در عراق» بر آن است که پارادایم تقدیرگرایی و تفاسیر ماکیاولیستی، قادر به درک کنش رفتاری آیت‌الله سیستانی در مناسبات امریکا و عراق پس از صدام نیست، از این جهت بر آن است که برای درک مواضع آیت‌الله سیستانی باید به این نگاه متمایل شویم که او تلاش خود را به ایجاد یک سیستم سیاسی سکولار و میانه‌رو در عراق معطوف کرده

است (Visser 2006). واضح و روشن است که مقاله فوق، بیش از آنکه به کنشگری و مرجعیت شیعه به ویژه آیت‌الله سیستانی در شکل دادن به ساختار قانون اساسی عراق بپردازد، به رویکردهای فلسفی ایشان توجه می‌نماید.

حسین اکبری در پژوهشی با عنوان «بحران حاکمیت در عراق» به بررسی سابقه تاریخی جنبش‌های شیعی و فشارهای دیکتاتوری اقلیت حاکم در عراق از سال ۱۹۳۳م تا اشغال عراق توسط امریکا پرداخته است. این پژوهش که حاوی آخرین وضعیت عراق و بحران‌های پیش روی حکومت است، چشم‌انداز آینده عراق را ترسیم می‌کند و اشغالگران و بازیگران متعدد داخلی و خارجی را عامل اصلی بحران در مسیر دموکراسی و حق انتخاب ملت عراق می‌داند. از طرفی بر نقش محوری مردم در حرکت به سوی دموکراسی به عنوان مهم‌ترین عامل فروکش کردن بحران تأکید دارد (اکبری ۱۳۸۸). واضح است که اکبری در پژوهش خود به دیدگاه‌ها و مواضع مراجع شیعی در روند تحولات عراق قبل و پس از صدام اشاره‌ای نداشته؛ لذا پژوهش حاضر تفاوت‌های اساسی با مقاله در دست نگارش دارد.

افزون بر پژوهش‌های یاد شده، ده‌ها مقاله و کتاب به زبان‌های مختلف در مورد عراق، مرجعیت شیعی، ایالات متحده و آیت‌الله سیستانی وجود دارد که به طور غیرمستقیم در این موضوع تحقیقی قابل استفاده و در دسترس می‌باشد؛ اما هیچ کدام به طور مستقیم به موضوع مورد بحث نپرداخته‌اند.

چهارچوب نظری

مسئله ساختار کارگزار همواره هسته اصلی نظریه‌های سیاسی و اجتماعی را شکل داده؛ چراکه این مسئله که نقش کارگزار و کنشگر در جامعه بیشتر است یا نقش ساختارهای حاکم، همواره مطرح بوده است. معمولاً طرفداران انقلاب، نظریه‌رهایی و کسانی که در مبانی معرفتی یا کلامی خود انسان را آزاد می‌دانند - همانند اگزیستانسیالیست‌ها - در دسته اول و جبرگرایان، ساختارگرایان و محافظه‌کاران یا آنها که بهای چندانی برای انسان قائل نیستند، در دسته دوم قرار می‌گیرند (حقیقت ۱۳۸۹: ۱۴۸). در همین رابطه در رویکرد کارگزارمحور، کارگزار در واقع، بازیگری است که خود را محکوم به پذیرش چهارچوب‌های ساختار ندانسته و به منظور ایجاد تغییر تلاش می‌کند. ساختارگرایان، اصالت را به ساختار داده و کارگزاران را محکوم به پذیرش الزامات آن می‌بینند، هر

چند ساختار، محصول ناخواسته کارگزاران می‌باشد. در مقابل، کارگزارگرایان اصالت ساختار را به چالش کشیده و حتی بعضاً وجود ساختار را نمی‌پذیرند. از نظر آنها این کارگزاران هستند که به عنوان سرمنشأ تحولات عمل می‌کنند (جوادی ارجمند و رضازاده ۱۳۸۹: ۹۱). گیدنز^۱ معتقد است باید نقش کنشگران را در تبیین ساختارها مدنظر قرار دهیم. نظریه اجتماعی به این نقطه رسیده است که باید اندیشه فاعل بودن انسان‌ها را بپذیرد و در بررسی ساختارها، برای جایگاه و کنش انسان‌ها شأن و جایگاهی قائل شود. به نظر گیدنز، تأکید صرف بر ساختارها باعث نگاهی شیء‌گونه به انسان‌ها می‌شود. لذا عینیت ساختارها و فاعل بودن انسان‌ها از عناصر بنیادی ساختاری است (اکرمی ۱۳۹۲: ۲۹).

گیدنز کوشیده است ساختار را با اصل استقلال و عاملیت کارگزاران ترکیب کند. از این منظر، ساختار و کارگزار ارتباط درونی و درهم‌تنیدگی هستی‌شناسانه دارند. او با نفی دوگانگی ساختار و کارگزار، آن دو را به یک سکه تشبیه می‌کند که دو روی آن به یکدیگر وابسته بوده و جدا از هم نیستند. در دیدگاه گیدنز در بحث ساختار و کارگزار، تأکید بر تقدم یکی از موارد مشکل را حل نمی‌کند. سخن بر سر اصالت ساختار یا استقلال کارگزار نیست، بلکه مهم، درگیری مستقیم و متقابل ساختار کارگزار در طی یک فرآیند دگرگونی است. این فرآیند دگرگونی، هم از بستر متأثر است و هم از کنشگر. در این رویکرد هر دو یکدیگر را قوام می‌بخشند (بصیری و شیخ‌حسینی ۱۳۹۱: ۱۶۵). بر این اساس، این مسأله در مورد نقش شیعیان جامعه معاصر عراق نیز صحت دارد؛ یعنی اگرچه آنها سال‌ها تحت سیطره حکومت آهنین دیکتاتوری‌های حاکم بر این کشور برای تأثیرگذاری بر جامعه عراق از فضای مانور چندانی برخوردار نبودند، اما می‌توان به جایگاه مرجعیت و وجه مذهبی آنها که همواره قدرت جهت‌بخشی بر شیعیان را داشته‌اند اشاره داشت. تا بدانجا که رژیم‌های سیاسی وقت، ناگزیر نمی‌توانستند در عرصه مدیریت سیاسی و اجتماعی کشور عراق از جایگاه رفیع مرجعیت چشم‌پوشی نمایند؛ چراکه شیعیان عراق و رهبران مذهبی آنها توانستند به خوبی در تقابل میان ساختار کارگزار نقش خود را به نحو احسن انجام داده و قابلیت تأثیرگذاری تعیین‌کننده‌تری بر تحولات سیاسی در عراق پس از صدام ایفا نمایند.

1. Giddens

اشغال عراق توسط ایالات متحده آمریکا در سال ۲۰۰۳ میلادی

رویاریویی بلوک غرب به رهبری ایالات متحده آمریکا با رژیم بعثی عراق و پیش از همه با صدام حسین، در پی یورش ارتش عراق به کویت و تصرف خاک آن کشور در سال ۱۹۹۰م بر می‌گردد. این تهاجم به حمله نیروهای آمریکا و هم‌پیمانانش به عراق با مجوز شورای امنیت سازمان ملل متحد و بیرون رانده شدن ارتش عراق از کویت در ژانویه ۱۹۹۱م منجر گردید (نادری ۱۳۸۶: ۴۸). سیاست آمریکا که با وجود توانایی در سرنگونی صدام حسین و رژیم بعثی عراق در آن هنگام، بر نگهداری «صدام تضعیف شده» استوار بود، ادامه یافت و حتی پس از به قدرت رسیدن دموکرات‌ها در آمریکا، در چهارچوب سیاست «مهار دوگانه» و بر پایه قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد، تحریم‌های همه جانبه اقتصادی، فشارهای سیاسی دیپلماتیک و اقدامات محدود اما اثرگذار نظامی بر ضد عراق پیگیری شد. دولت آمریکا پس از رویدادهای ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱م، سیاست «جنگ پیشگیرانه» را در دستور کار قرار داد و بر پایه این سیاست، نخست به افغانستان حمله کرد و سپس در مارس ۲۰۰۳م، با وجود مخالفت شماری از هم‌پیمانان اروپایی و غربی‌اش، روسیه، چین، کشورهای منطقه و حتی بدون مجوز شورای امنیت سازمان ملل متحد، نیروهای خود را روانه عراق کرد. ایالات متحده آمریکا بر پایه آموزه «عملیات پیش‌دستانه» حمله به عراق را آغاز کرد. مفهوم این آموزه از نگاه آمریکایی‌ها یعنی نوعی گسترش حق دفاع مشروع و واکنشی زود هنگام به فاجعه‌ای در آینده و مانعی برای پیشگیری از سه خطر تروریسم شبکه‌ای، کشورهای سرکش و سلاح‌های کشتار جمعی بود (اکبری ۱۳۸۵: ۳۰). پس از سقوط صدام در مارس ۲۰۰۳م، جی گارنر^۱ ژنرال بازنشسته ارتش آمریکا در اول اردیبهشت ۱۳۸۱ش وارد بغداد شد. فشار افکار عمومی، مواضع روشنگرانه مراجع دینی به ویژه آیت‌الله سیستانی و تلاش رهبران ملی عراق، کاخ سفید را به تغییر رویکرد نظامی محض در عراق وادار نمود. سرانجام پس از گذشت سه هفته و تداوم ناکامی گارنر و تیم وی در تثبیت اوضاع ناامن و پیچیده عراق و افزایش چپاول و غارت اماکن عمومی، بروز هویت شیعی و بعثی‌زدایی ارتش، کاخ سفید پل برومر^۲ را به جای گارنر روانه عراق کرد. برومر به عنوان «رئیس سلطه موقت ائتلاف»، اقدامات جدیدی

1. Jay Garner
2. Paul Brummer

در مشورت با رهبران سیاسی عمده عراق و با پافشاری آنان انجام داد؛ از جمله کارهای او انحلال نهادهای امنیتی، وزارت دفاع، وزارت اطلاع‌رسانی، مجلس، ارتش، دادگاه‌های امنیتی، حزب بعث و برکناری رده‌های مختلف حزبی بود (امیر عبداللهیان ۱۳۸۸: ۴۶). در این میان، مهم‌ترین مسأله، فراهم نمودن ترتیبات تهیه پیش‌نویس قانون اساسی موقت عراق و تصویب دائم آن از طریق مراجعه به آرای مستقیم مردم بود.

مرجعیت شیعه

مرجع تقلید یعنی کسی که محل مراجعه مقلدان و از نظر قوانین شیعی‌گری، دارای حقوق و اختیارات سیاسی و مذهبی و از همه بالاتر فردی است که می‌تواند اجتهاد کند، یعنی توانایی آن را دارد که رأی مستقل که بر بنیاد قرآن و حدیث پایه‌گذاری شده از خویش صادر نماید. ولی این عنوان هرگز نمی‌تواند به وسیله نصب و تعیین، گزینش و یا رأی عمومی به دست آید. مقام مرجع تقلید در فردی متمرکز می‌گردد که از شناسایی بخشی بزرگ از دنیای شیعه برخوردار باشد (حائری ۱۳۸۱: ۸۲-۸۱). مرجعیت، یکی از عناصر بنیادین هویت شیعه دوازده امامی به شمار می‌آید؛ زیرا نهادی است که این دسته از شیعیان در مسائل فقهی، روابط اجتماعی و خدانشناسی به آنها رجوع می‌کنند. در واقع، هر شیعه دوازده امامی کم‌وبیش می‌بایست در همه زمینه‌های زندگی خود از دستورات یک یا چند مجتهد پیروی کند. از سوی دیگر، مراجع به منزله نماینده امام معصوم، دارای اهمیت سیاسی نیز می‌باشند. آنها به هنگام غیبت امام معصوم به دلیل تخصص و عدالتشان، شایسته‌ترین افراد برای هدایت امت هستند. از این رو، با توجه به جایگاه والای مراجع در جوامع شیعی، حتی هنگامی که آنها قدرتی در اختیار نداشته‌اند، از نفوذ سیاسی چشم‌گیری برخوردار بوده‌اند و شیعیان در مسائل مختلف سیاسی همچون ناسازگاری با حکومت، جهاد، تشکیل گروه‌های سیاسی و موارد دیگر به آنها رجوع می‌کرده‌اند.

در جامعه سیاسی امروز عراق و در شرایط حساس کنونی، طیف‌های وسیعی از نیروهای مختلف در سطح داخلی و خارجی و در حد و اندازه‌های مختلف ایفای نقش می‌نمایند. اما از جمله نیروهای داخلی تأثیرگذار یا به عبارتی مهم‌ترین نیروی تأثیرگذار بر روند تحولات عراق، مرجعیت و مراجع به عنوان کنشگری فعال در عرصه ساختار سیاسی عراق جدید هستند. اگرچه جامعه شیعیان عراق، طیف‌های مذهبی گسترده‌ای

را در خود جای داده است. به طور کلی، برخی از آنان سکولار، برخی محافظه‌کار و برخی دیگر میانه‌رو هستند؛ با این حال، همگی آنان به دین و مراجع دینی خود ارج می‌نهند، هرچند نباید فراموش کرد سطح علمای مختلفی که در عراق از سوی پیروان مذهبی خود به عنوان مرجع تقلید، محل رجوع هستند و یا در سطح مرجعیت از آنان نام برده می‌شود، از نظر شهرت و تأثیرگذاری بر معادلات سیاسی عراق یکسان نیستند (محقق ۱۳۸۹: ۵۶). با وجود این باید اظهار داشت که نقش رهبری و مرجعیت در طول حیات سیاسی عراق چه در زمان حضور انگلستان، بعد از فروپاشی دولت عثمانی و چه در زمانی که ایالات متحده و همراهان این کشور را در سال ۲۰۰۳ م اشغال نمودند، همواره با اهمیت و تعیین کننده بوده است. در اوایل سده بیستم که عراق تحت اشغال نیروهای انگلیسی درآمد بود، علمای مذهبی در یک جنبش سیاسی- ملی درگیر شدند که هدف آن نجات اسلام و مسلمانان از مسیرهای انحرافی استعمارگران بود. در این میان نجف اشرف، محل مشورت و رایزنی علمای اندیشمند مذهبی بوده است و در همین راستا بود که میرزا محمدتقی شیرازی در انقلاب ۱۹۲۰ م - ثورة العشرین - رهبری این قیام را بر عهده داشت و امروزه نیز نقش رهبری و مرجعیت در تحولات عراق، بسیار با اهمیت می‌باشد (قاسمی ۱۳۸۸: ۱۳۶-۱۳۵).

البته باید توجه داشت که از زمان مطرح شدن ایران به عنوان تنها دولت مقتدر شیعه در پنج قرن اخیر، به طور طبیعی مرجعیت عراق، پیوند استواری با این کشور داشته و تا حدودی رنگ ایرانی به خود گرفته است. با این حال به دلیل قدرت تشیع در عراق و شماری از بلاد عربی، شمار زیادی از عالمان برجسته شیعه و نیز در حد مرجعیت از حوزه‌های عربی بوده‌اند (جعفریان ۱۳۸۸: ۹۸). با وجود آنکه علمای مختلفی در عراق از سوی پیروان مذهبی خود به عنوان مرجع تقلید محل رجوع هستند و یا در سطح مرجعیت از آنان نام برده می‌شود، اما همه آنان از نظر معروفیت و تأثیرگذاری بر معادلات عراق در سطح یکسانی قرار ندارند. در رأس مراجع عراق آیت‌الله سیدعلی سیستانی و پس از ایشان، سه مرجع ذی نفوذ دیگر نجف آیت‌الله سیدمحمدسعید حکیم، آیت‌الله بشیر نجفی و آیت‌الله اسحاق فیاض قرار دارند. (1 : khalaji 2006) از دیگر مراجع مهم عراق می‌توان از آیت‌الله سیدکاظم حائری و نیز افرادی نظیر خاندان مدرسی و به ویژه آیت‌الله سیدمحمدتقی مدرسی نام برد (3 : Akhavan Kazemi and Others 2015).

تعامل آیت‌الله سیستانی و ساختار سیاسی - اجتماعی عراق

آیت‌الله سیدعلی سیستانی، اصلی‌ترین و تأثیرگذارترین رهبر مذهبی شیعیان عراق است که در سال ۱۳۴۹ق در شهر مشهد متولد شد. وی پس از آموختن مقدمات و دروس سطح، در سال ۱۳۶۸ق جهت تکمیل تحصیلات خود به شهر قم و در سال ۱۳۷۱هـ ق از قم به نجف مهاجرت کرد و در سال ۱۳۸۰ق به شهر خود بازگشت. یک سال بعد دوباره به نجف عزیمت کرده و به تدریس پرداخت. در سال ۱۹۹۱م و بعد از وفات آیت‌الله خویی، بسیاری از مقلدان ایشان در عمل به توصیه‌ی وی آیت‌الله سیستانی را به عنوان مرجع تقلید خود انتخاب کردند. با توجه به اینکه آیت‌الله خویی دارای شبکه‌ی گسترده‌ای از نمایندگی‌ها و مراکز علمی و تحقیقاتی بود؛ این مراکز وابسته به ایشان در اختیار آیت‌الله سیستانی قرار گرفت و به این طریق ضریب نفوذ وی در جامعه‌ی شیعه بسیار افزایش یافت. علاوه بر این، عوامل جایگاه ممتاز آیت‌الله سیستانی در جامعه‌ی عراق ناشی از سه عامل مشخص است که عبارتند از: ۱. جایگاه حوزه‌ی علمیه‌ی نجف در عراق؛ ۲. به رسمیت شناخته شدن اعلمیت فقهی آیت‌الله سیستانی؛ ۳. موضع‌گیری‌های مردم‌سالارانه‌ی ایشان در روند تحولات این کشور (نیک‌روش و جعفری ۱۳۹۵: ۱۱۸).

در مدت زمان مرجعیت ایشان تا قبل از سقوط رژیم صدام که با حاکمیت حزب بعث همراه بود، ظلم و ستم‌های وحشیانه‌ی فراوانی علیه مرجعیت، احزاب مذهبی و به طور کلی شیعیان و کردها صورت گرفت؛ چنان‌که جو خفقان و ظالمانه‌ای حاکم بود که اندیشه‌ی شیعی و مرجعیت برای زمانی، گرفتار عزلت و انزوا گردید و فعالیت‌های مراجع، صرفاً به عرصه‌های داخلی و امور حوزوی محدود گردید. از نمونه‌های این ستم‌های غیرانسانی می‌توان به شهادت رساندن آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر و خواهرش بنت الهدی، آیت‌الله میرزاعلی غروی تبریزی، آیت‌الله بروجردی، به شهادت رساندن هفت فرزند آیت‌الله سیدمحسن حکیم و... اشاره نمود. این خوی غیرانسانی و جو خفقان رژیم بعث باعث شد آیت‌الله سیستانی تا قبل از اشغال، حدود ۲۶ سال راه و روش انزوا و عدم حضور در مجالس و محافل را در پیش گرفته و از منزل بیرون نرود. هر چند بعد از اشغال و فروپاشی رژیم بعث، این خوی عزلت و عدم خروج از منزل جز برای کارهای ضروری ادامه دارد تا مبادا تأییدی بر نیروهای اشغالگر باشد. آیت‌الله سیستانی در مدت حاکمیت رژیم بعث، ضمن قطع ارتباط با جهان خارج برای حفظ و نگهداری

حوزه علمی و جلوگیری از هرگونه تجاوز رژیم بعث به حوزه علمی، اقدامی نکرد و به عقیده ایشان این رفتار سبب حفظ حوزه علمی نجف شد. مسیری که بسیاری از بزرگان حوزه، یکی پس از دیگری پیموده و در راه حفظ حوزه علمی، تلخی‌ها و مرارت‌هایی را به جان خریدند.

تفاوت در عملکرد مراجع شیعه در عراق نسبت به اشغالگران و استعمارگران را باید براساس عنصر زمان و مکان و توانایی فقه شیعه بیان نمود و اگر مرجعی چون شیخ‌الشریعه اصفهانی و دیگران در سال ۱۹۱۴م در گروه مجاهدین علیه استعمار می‌جنگد و آیت‌الله سیستانی، امروز از رویارویی مستقیم با اشغالگران پرهیز می‌نماید و انعطاف نشان می‌دهد، همه را باید با توجه به شرایط زمانی و مکانی و تغییر در تاکتیک‌ها در جهت اعتلای مسلمانان در عراق و منافع دین اسلام تعبیر نمود. با فروپاشی حاکمیت صدام که آغاز فصل جدیدی در تاریخ کشور عراق محسوب می‌شود، مرجعیت شیعه حوزه نجف از حاشیه به متن آمد و از عزلت به سوی نیمه حضور و کنشگری مؤثر ظاهر گردید (قاسمی ۱۳۸۸: ۱۱۳-۱۱۲). البته شاید بتوان مهم‌ترین دلیل ورود مرجعیت به مسائل سیاسی عراق را فقدان رهبران گروه‌های قابل اطمینان مردم برای پاسداری از منافع ملی و هویت اسلامی عراق عنوان نمود. به خصوص اینکه نقش و جایگاه جامعه مدنی عراق به عنوان زمینه و بستر اصلی تربیت و آموزش نیروهای اجتماعی ناپیدا بود. به عبارت دیگر، می‌توان گفت اگر در عراق، جامعه مدنی به دلایلی چون نظامی‌گری و جنگ‌های متعدد و نیز ارزش‌های بدوی و عشائری پدیده‌ای غالباً ضعیف بود، این خود منجر به سیاسی شدن نهادهای دینی از جمله مرجعیت شیعه برای پُر کردن این خلأ و ایفای نقش سیاسی علاوه بر نقش اصلی‌شان (دینی) در شرایط حساس و بحرانی عراق گردید (محقق ۱۳۸۹: ۶۴).

کارگزاری آیت‌الله سیستانی در شکل‌گیری ساختار قانون اساسی

پس از اشغال عراق در مارس ۲۰۰۳، در راستای تلاش دولت امریکا برای فرونشاندن موج اعتراض‌های مردم عراق نسبت به اشغال کشورشان، طرحی برای انتقال قدرت به یک دولت موقت عراقی تا اواسط سال ۲۰۰۴م ارائه شد که به عنوان بخشی از این طرح، قرار شد ایالات متحده و مقامات شورای حکومتی عراق از هر یک از هجده استان عراق، افرادی سرشناس را برگزینند تا مسئولیت انتخاب اعضای مجلس ملی

جدید این کشور را به آنها واگذار کنند. مجلس ملی نیز دولت موقتی را انتخاب می‌کرد تا قدرت را در اول ژوئیه سال ۲۰۰۴م از امریکا تحویل بگیرد. طرح فوق با موجی از مخالفت‌ها روبرو گردید. اما مهم‌ترین مقاومت صورت گرفته در برابر اجرای این طرح از جانب آیت‌الله سیستانی ابراز شده و این مخالفت در فتوای ایشان مبنی بر تسلیح مردم عراق، به طور کامل نمایان است. ایشان به هیچ وجه قبول نداشت که ایالات متحده و اعضای شورای حکومتی عراق باید چنین حقی را در شکل‌گیری روند تشکیل مجلس ملی این کشور برای خود قائل شوند. در همین راستا، آیت‌الله سیستانی اعلام کرد:

هیچ کس حق ندارد اعضای مجلس قانون‌گذاری عراق را از جانب خود به این سمت بگمارد. ما هیچ راهی نمی‌بینیم جز اینکه به آرای مردم برای انتخاب نمایندگان خود رجوع کنیم (الخفاف ۲۰۰۷: ۱۹-۱۸).

آیت‌الله سیستانی به خوبی به این مسأله آگاه است که بهترین راه برای رسیدن اکثریت شیعه عراق به حق و آرزوی دیرینه تاریخی خود برای مشارکت در ارکان تصمیم‌گیری این کشور، برگزاری انتخابات سراسری با مشارکت تمامی مردم عراق برای تصمیم‌گیری در مورد موضوعات سیاسی مختلف، از جمله ترکیب مجلس ملی این کشور است. وی به خوبی می‌داند که با اتخاذ چنین رویه‌ای می‌توان نقش و جایگاه فراموش شده شیعیان را با صلابت و قدرت هرچه بیشتر در آینده عراق گنجاند (سبزیان موسی‌آبادی ۱۳۸۴: ۲۱-۲۰).

بر این اساس، تلاش برای تدوین هرچه سریع‌تر قانون اساسی و برگزاری انتخابات سراسری در به دست گرفتن حاکمیت توسط عراقی‌ها از اصول برنامه‌های شیعیان بود که با فشارهای سیاسی و تبلیغاتی شیعیان به ویژه تأکید آیت‌الله سیستانی، امریکایی‌ها ملزم شدند روند تدوین قانون اساسی را هرچه سریع‌تر در دستور کار قرار دهند. امریکا ابتدا در نظر داشت با ایجاد یک حکومت نظامی به مدت چهار سال، هدایت تحولات این کشور اشغال شده را به دست گیرد؛ اما با شکست این راهبرد، یک مجلس حکومتی انتصابی در عراق تشکیل داد. امریکا در ادامه برنامه‌ریزی خود با این استدلال که برگزاری انتخابات عمومی نیازمند قانون متقن است که اساساً وجود نداشت، در تلاش بود تا همین مجلس حکومتی با تشکیل یک کمیسیون تدوین قانون اساسی با همکاری و مشاوره مشاوران مورد نظر امریکا، قانون اساسی عراق را تدوین نموده و در نهایت به آرای عمومی بگذارد. در حالی که آیت‌الله سیستانی اظهار داشت

نیروهای اشغالگر از هیچ‌گونه شایستگی برای تعیین اعضای مجلس نگارش قانون اساسی برخوردار نیستند، بنابراین ابتدا باید انتخابات عمومی برگزار شود تا از این طریق هر عراقی واجد شرایط، نماینده مورد نظر خود را برای نگارش قانون اساسی تعیین کند. آنگاه قانون اساسی به وسیله این مجلس تدوین شده برای تصویب نهایی به فراندوم عمومی گذاشته شود (احمدی و حائری ۱۳۸۹: ۲۰).

آیت‌الله سیستانی با صدور فتوایی دیگر، صلاحیت تعیین اعضای شورای تدوین قانون اساسی عراق توسط امریکا را رد کرد. این فتوا در پاسخ به یک استفتا از سوی برخی از مردم عراق درباره طرح امریکا برای تدوین قانون اساسی عراق صادر شد. متن این فتوا بدین شرح است:

آن قدرت‌ها فاقد هرگونه صلاحیت برای تعیین اعضای شورای تدوین قانون اساسی هستند و همچنین هیچ ضمانتی وجود ندارد که این شورا قانونی تدوین کند که مطابق منافع ملت عراق باشد... شورای تدوین قانون اساسی باید هویت ملی خود را نشان دهد، ارکان آن باید دین مبین اسلام و آداب و سنت‌های حسنه اجتماعی باشد، که طرح مزبور (طرح امریکا) فاقد چنین ارکانی است. بر همه مؤمنین فرض است که خواهان تحقق این امر مهم و همکاری برای اجرای آن به نحو احسن باشند (فراهانی ۱۳۸۳/۱۲/۲۰).

حفظ وحدت و انسجام میان اقشار مختلف مردم

یکی از اصول مورد تأکید آیت‌الله سیستانی در راستای حفظ منافع ملت و کشور عراق، تأکید بر وحدت می‌باشد. ایشان مدام در بیانیه‌های خود این اصل را مورد تأکید قرار داده و هیچ‌گاه بحث شیعه و سنی را مطرح نکرده، بلکه روی ملت عراق تأکید داشت. وی تنها راه خروج نیروهای اشغالگر را وحدت می‌داند. در همان اوایل در پاسخ به سؤال خبرنگار آسوشیتدپرس جواب داد که خواهان مجالی است که در آن حکومت منبعث از اراده تمام شعب و طوایف عراقی باشد. در سؤال خبرنگار رویترز که از ایشان پرسید آیا موافق استمرار هویت عربی هستید، یا هویت اسلامی را ترجیح می‌دهید؟ جواب داد: شکل عراق جدید را مردم عراق با جمیع قومیت‌ها و مذاهبش تعیین خواهند کرد و وسیله آن هم انتخابات آزاد می‌باشد (الخفاف ۲۰۰۷: ۲۶).

از نظر ایشان، بهترین راه حل برای حل اختلافات بین اهل سنت و شیعه در عراق گفتگو است. در پاسخ به سؤالی درباره شیعه و سنی، جواب می‌دهد:

ارتباط با برادران اهل سنت پابرجاست؛ چه از طریق دیدارهای مستقیم یا غیرمستقیم، و دیدگاه‌های ما در بیشتر مسائل اصلی تطابق دارد و یا به هم نزدیک است و گفتگو بهترین راه حل برای حل اختلافات احتمالی می‌باشد (الخفاف ۲۰۰۷: ۵۲).

از جمله اقدامات ایشان در حفظ وحدت، زمانی بود که با اوج‌گیری اختلافات به حرم امامین عسگرین^(ع) حمله و بارگاه ایشان ویران گردید. آیت‌الله سیستانی با وجود همه فشارها همچنان روی اصول تفاهم و ایجاد عراقی واحد و مستقل تأکید داشتند و خواستار آرامش شد و درخواست کرد که اقدامی تلافی‌جویانه علیه اهل تسنن صورت نگیرد. هوشیاری، آنگاه مشخص می‌گردد که یکی از مفتی‌های سعودی بر ضرورت تخریب این اماکن مقدس، فتوایی منتشر کرده بود و آیت‌الله سیستانی در خصوص رابطه شیعه و سنی، بارها بر این نکته تأکید کرده است که می‌بایست اتحاد عراق حفظ شده و سنی و شیعه در پی حفظ وحدت ملی کشورشان و پاسداری از اصول ثابت دینی و ملی خود باشند (قاسمی ۱۳۸۸: ۱۳۲-۱۳۱).

تأکید بر اسلامیت نظام سیاسی

آیت‌الله سیستانی به دخالت مرجعیت در امور اجرائی عراق اعتقادی نداشتند و به صراحت در پاسخ سؤالی خاطر نشان کردند: «مرجعیت هیچ گونه نقشی در قدرت نخواهد داشت» (الخفاف ۲۰۰۷: ۱۸).

تلاش ایشان بر این بود تا از نفوذ خود در کلی‌ترین مسائل استفاده کند. به طبع، مهم‌ترین نکته قانون اساسی بود و او تا آنجا که مقدور بود، بر پایه حق تعیین سرنوشت برای مردم و باور به اینکه هر قوم و طایفه‌ای از مردم عراق حق واقعی خود را دریافت کنند، نظرات خود را به تدوین‌کنندگان قانون اساسی منتقل می‌کرد. این موضع‌گیری ایشان برخاسته از این اصل بود که به عنوان یک مرجع دینی و ملی می‌بایست در خطوط کلی یک نظام، آن هم در میان ملتی با اکثریت مسلمان تأثیرگذار و ناظر باشد (محقق ۱۳۸۹: ۶۵-۶۴).

لذا، آیت‌الله سیستانی برای گنجاندن اسلام و قوانین مذهبی در دولت تلاش می‌نماید. تا آنجا که با وجود تلاش حاکمان امریکایی که قصد داشتند اسلام را تنها یکی از منابع قانون‌گذاری اعلام کنند، امروزه با تلاش مرجعیت شیعه، اسلام به عنوان دین رسمی کشور و منبعی برای تدوین قوانینی که نمی‌توان برخلاف آن قانونی را وضع کرد، در قانون عراق ذکر شده است. مطابق قانون اساسی عراق، «اسلام، دین رسمی کشور و یک منبع اساسی قانون‌گذاری است» و در ماده دو اضافه شده که «هیچ قانونی که مغایر با احکام بی‌چون و چرای اسلام باشد، نمی‌تواند تصویب شود». ایشان معتقد است که هیچ قانونی مغایر با اصول اسلامی نباید به تصویب برسد و اسلام به عنوان دین رسمی باید به رسمیت شناخته شود. با اینکه او هیچ منصب حکومتی ندارد و به دلیل اقتدار مذهبی و نفوذ کلامی که در میان شیعیان داراست، فرامین ایشان تا حدودی نقش رأی و تورا بازی می‌کند (قاسمی ۱۳۸۸: ۱۲۳). بر این مبنا، می‌توان گفت با توجه به جایگاه مرجعیت در تشیع، فتاوی آیت‌الله سیستانی بر توده شیعیان تأثیر بسیار زیادی دارد و همین امر باعث شده که نه تنها جریان‌های سیاسی عراق، بلکه نیروهای ائتلاف به رهبری امریکا، موفقیت خود در روند دولت‌سازی در عراق را، مستلزم جلب رضایت آیت‌الله سیستانی بدانند (حاجی‌یوسفی و عارف نژاد ۱۳۹۰: ۶۶).

اصرار بر اصول کلی دموکراتیک در قانون اساسی

شیعیان با تمام گروه‌های خود، دنباله‌روی فتوای آیت‌الله سیستانی بودند. در این زمان، تظاهرات صد هزار نفری با خواست انتخابات همگانی در ژانویه ۲۰۰۴ میلادی برگزار شد که بسیاری از سنی‌ها نیز در آن شرکت داشتند. این تظاهرات، قدرت‌نمایی مرجعیت برای تحمیل خواسته‌های خود به امریکایی‌ها محسوب شد (تلاشان ۱۳۸۹: ۱۱۷). گروه بحران بین‌المللی^۱ که در گزارش خود با رأی آیت‌الله سیستانی نیز مخالف بود، بیان می‌دارد که احزاب شیعی شامل مجلس اعلاء، تمام طیف‌های حزب‌الدعوه و حتی نیروهای مقتدا صدر که اختلافات عمیق با دیگر گروه‌های شیعه داشتند با فتوای آیت‌الله سیستانی موافق بودند.

سرانجام پس از فراز و نشیب‌های فراوان، قانون اساسی موقت عراق در تاریخ مارس ۲۰۰۴ میلادی مقارن با ۱۸ اسفند سال ۱۳۸۳ ش تقدیم شد که دارای ۶۱ ماده است.

1. International Crisis Group (ICG).

این سند به عنوان اساسنامه مرحله انتقالی تا زمان تحویل قدرت به عراقی‌ها (۳۰ ژوئن ۲۰۰۴م) در نظر گرفته شد. برای این دوره، یک مجمع عمومی متشکل از ۲۷۵ عضو از نمایندگان هجده استان عراق انتخاب خواهد شد. این مجمع شورای ریاست جمهوری را انتخاب خواهد کرد و این شورا با اجماع، نخست وزیر را بر می‌گزیند، وزرا نیز به همین مجمع عمومی معرفی خواهند شد. شورای ریاست جمهوری مرکب از سه نفر شامل یک رئیس و دو نایب‌رئیس خواهد بود و کل تصمیمات متخذه در این شورا از جمله انتخاب نخست وزیر باید به اجماع این سه نفر صورت بگیرد. رئیس دیوان عالی کشور به پیشنهاد شورای عالی قضائی و تصویب شورای ریاست جمهوری انتخاب خواهد شد. در این قانون، همچنان بر تفکیک قوای سه‌گانه، فدرالیسم، دموکراسی و عدم تصویب قوانینی که بر خلاف دموکراسی و حقوق بشر باشد تأکید شده است. در هر استان یک شورای استانی تشکیل می‌شود که می‌تواند استاندار یا برخی مسئولین استانی را انتخاب نماید. در این اساسنامه، سیستم حکومتی عراق، فدرالی در نظر گرفته شده و تأکید می‌شود که این فدرالیسم، نه بر اساس نژاد و قوم، بلکه بر اساس واقعیت‌های جغرافیایی و تاریخی است (صادقی و صفری ۱۳۹۳: ۱۲۷-۱۲۶). به هر حال، قانون اساسی موقت عراق با ۶۱ ماده کامل نبود و در قانون اساسی دائمی که بعداً تدوین شد اصول بیشتری وارد گردید، به همین دلیل جای کار در آن وجود داشت. شاید یکی از دلایلی که شیعیان به این قانون اساسی اعتراض زیادی نکردند این بوده که عراق با شرایط گذشته (یعنی در پیوند کامل با جهان عرب) به هر حال، سودی برای شیعیان نداشت و فقط به تقویت بخش سنی و یا کرد عراق می‌انجامید و هر چند شیعیان نیز عرب بودند، اما در عراق تحت لوای شعار عربی، به شدت سرکوب می‌شدند. لذا در یک جامعه بازتر غیر عربی شاید شیعیان بتوانند فضای عمل بیشتری داشته باشند؛ امری که بعداً محقق گردید.

ضرورت مراجعه به آرای عمومی مردم

یکی از مهم‌ترین وظایف دولت انتقالی که در قانون اداره موقت عراق به آن تأکید شده بود، تداوم اجرای جدول زمان‌بندی انتقال قدرت بود. به موجب این قانون، دولت مزبور مسئولیت فراهم آوردن ترتیبات تهیه پیش‌نویس قانون اساسی را به گونه‌ای که مراحل آن تا ۲۴ مرداد ماه ۱۳۸۴ش طی شده و مجلس ملی انتقالی پیش‌نویس آن را برای آگاهی عموم منتشر نماید به عهده داشت. این پیش‌نویس می‌بایستی تا مهر ماه

همان سال به فراندوم گذاشته می‌شد و چنانچه به تأیید اکثریت رأی‌دهندگان عراق می‌رسید، دولت موقت موظف بود تا در چهارچوب آن انتخابات مجلس نمایندگان عراق را در دسامبر ۲۰۰۵م (حداکثر تا ۱۰ دی ماه ۱۳۸۴ش) برگزار نموده و متعاقب آن تا آخر سال ۲۰۰۵م دولت دائمی تشکیل گردد. بدیهی است با تأیید قانون اساسی، تشکیل مجلس نمایندگان و روی کار آمدن دولت دائمی در عراق، مرحله انتقالی به پایان رسیده و روند سیاسی تکمیل می‌گردد. از آنجا که قانون اساسی دائم عراق متضمن حقوق و مزایایی برای اکثریت جمعیت کشور بوده و در ساختار سیاسی کشور بالاترین مقام اجرائی (نخست‌وزیری) برای اکثریت قائل شده است، گروه‌های شیعی شامل مجلس اعلاء، سازمان بدر، حزب‌الدعوه، کنگره ملی عراق، حزب فضیلت و جنبش وفاق ملی (گروه سکولار علاوی) بر مشارکت در همه‌پرسی و رأی مثبت اتفاق نظر داشتند که آیت‌الله سیستانی و جمهوری اسلامی ایران نیز در ایجاد این وحدت نقش مؤثری داشتند. در این میان، تنها گروه مقتدا صدر، موضع مشخصی اتخاذ نکرد و هواداران خود را برای اعطای رأی مثبت یا منفی مختار گذاشت (برزگر ۱۳۸۷: ۸۸). سرانجام، قانون اساسی دائم نیز در همه‌پرسی برگزار شده در روز ۱۵ اکتبر ۲۰۰۵ (۲۳ مهر ۱۳۸۴ش) و با رأی مثبت اکثریت رأی‌دهندگان مورد تأیید مردم عراق قرار گرفت (برزگر ۱۳۸۶: ۹۲).

بدین وسیله، مهم‌ترین بخش از فرآیند سیاسی این کشور که احتمال می‌رفت با اقدامات تروریستی، تحریم و یا رأی منفی اعراب اهل سنت با شکست و یا وقفه مواجه شود، محقق گردید. متعاقب آن سخنگوی کمیسیون مستقل انتخابات عراق میزان مشارکت مردم در ۱۸ استان کشور را اعلام نمود؛ به طور کلی از تعداد ۱۵/۵ میلیون نفر واجدین شرایط، حدود ۱۰/۵ میلیون نفر در همه‌پرسی شرکت کردند، از این رو، کل میزان مشارکت در سطح کشور ۶۳ درصد بوده است. از این میزان مشارکت، ۷۸/۵۹ درصد به قانون اساسی رأی مثبت و ۲۱/۴۱ درصد رأی منفی دادند (خاجی و افتخاری ۱۳۸۶: ۹۲). بالاخره عراق پس از ده‌ها سال صاحب یک قانون اساسی دائم و دموکراتیک شد و این وضعیت، امیدواری‌ها برای احقاق حقوق شیعیان و واگذاری امور به مردم عراق را بیشتر نمود. بنابراین، تلاش در تدوین یک قانون اساسی مورد توافق همه جریان‌های سیاسی و حافظ منافع ملی عراق در کنار تأکید در مراجعه به آرای عمومی در عراق با هدف کشانده شدن دایره اختلاف‌ها به پای صندوق‌های رأی

و تقویت بستر اصلی حرکت و نهادینه کردن روند مردم‌سالاری راهبرد نظام سیاسی جدید عراق به رهبری شیعیان و مراجع به ویژه آیت‌الله سیستانی بوده است. لذا، دیدگاه‌ها و مواضع سیاسی و فقهی آیت‌الله سیستانی در روند شکل‌گیری ساختار قانون اساسی و نظام سیاسی نوین عراق نشان داد، ایشان رسالتی سیاسی برای اسلام قائل است و ظرفیت بالقوه اسلام سیاسی مورد نظر آیت‌الله سیستانی به حدی بارز و آشکار است که محققان غربی اذعان کردند، نمی‌توان جایگاه ایشان را در صحنه سیاسی عراق نادیده گرفت. بر همین اساس، می‌توان حضور آیت‌الله سیستانی در صحنه سیاسی عراق را از سال ۲۰۰۳ به بعد، به سه دوره طبقه‌بندی کرد: دوره اول: بسترسازی قانونی تحقق اسلام سیاسی مردم‌سالار و تصویب قانون اساسی عراق نوین (ژوئن ۲۰۰۳ تا دسامبر ۲۰۰۵)؛ دوره دوم: تقویت مشارکت سیاسی و جامعه مدنی و برگزاری انتخابات پارلمانی عراق (دسامبر ۲۰۰۵ تا مارس ۲۰۱۰) و دوره سوم: تأکید بر پاسخ‌گویی دولت در قبال مردم (۲۰۰۶م تا زمان حاضر) (حاجی‌یوسفی و عارف‌نژاد ۱۳۹۰: ۴۹). بنابر مطالب مطرح شده، امروزه آیت‌الله سیستانی به عنوان پُر نفوذترین رهبر عراق، با اظهار نظرهای مدبرانه و عالمانه و روش منطقی و معقول خود، نه تنها به عنوان یک مرجع قدرتمند در جهان تشیع، بلکه به عنوان یک رهبر سیاسی متنفذ در دنیای اسلام شناخته شده‌اند.

نتیجه‌گیری

در تعامل مرجعیت آیت‌الله سیستانی با تحولات و ساختار سیاسی عراق، دوران مرجعیت ایشان به دو دوره قبل و بعد از اشغال مستقیم تقسیم می‌شود. دوره اول، پس از فوت آیت‌الله خویی و به مرجعیت رسیدن آیت‌الله سیستانی تا زمان اشغال توسط نیروهای ائتلاف به رهبری آمریکا و دوره دوم، سال‌های پس از اشغال تا کنون را شامل می‌شود.

در دوره اول با توجه به جو حاکم بر عراق، سیاست سکوت و عدم ارتباط با خارج در راستای حفظ و نگهداری حوزه علمیه از سوی مرجعیت پیش گرفته شد. اما در دوره دوم و با پرنرنگ‌تر شدن نقش آیت‌الله سیستانی در اجتماع، ایشان به ایفای نقش در تحولات سیاسی پرداخته و در تعامل با ساختار قرار می‌گیرد و این توان و ویژگی مرجعیت شیعه است که کشور و مردم عراق را از مشکلات سخت داخلی و

خارجی‌رهایی می‌بخشد. با ورود اشغالگران و حضور آنان در عراق، آیت‌الله سیستانی که روزگاری، کنشگری منفعل در عرصه اجتماع بود به کنشگری فعال تبدیل شده و ساختار داخلی و خارجی عراق را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در این رابطه، می‌توان به تصمیم مرجعیت عالی شیعه یعنی آیت‌الله سیستانی، در سال ۲۰۰۴ میلادی مبنی بر توصیه برای حضور اقشار مردم در رأی‌گیری اشاره داشت که موجب غافل‌گیری بسیاری از بازیگران صحنه عراق شد؛ زیرا تصور عرفی حاکم، بیانگر عدم دخالت مراجع نجف در امر سیاست بود. اما آیت‌الله سیستانی در هدایت به دموکراسی، ایجاد وحدت در درون و دعوت به ایستادگی در برابر خواسته‌های نامشروع متجاوزان، نقشی سازنده داشت و توانست مقاومت مدنی شیعیان عراق را نشان دهد. بی‌شک، گروه‌های سیاسی عراق با وجود اختلاف نظرهای بسیار، مرجعیت را به عنوان نقطه اشتراک و پذیرفته شده در جهت حفظ بقای سیاسی خود می‌دانند؛ زیرا اتصال به حرکت اجتماعی در ابعاد گسترده بدون در نظر گرفتن نفوذ اجتماعی و مقام مرجعیت آیت‌الله سیستانی، امکان‌پذیر نیست. چرا که مرجعیت، همواره بر منافع ملی و ظرفیت‌های بالقوه و بالفعل ملت عراق در ایجاد یک دولت مقتدر با ساختاری دموکراتیک و فراگیر که حقوق آحاد ملت عراق در آن به رسمیت شناخته شده، تأکید داشته است. لذا با تأکید ایشان انتخابات با حضور گسترده مردم برگزار می‌گردد و با نظارت بر روند تدوین قانون اساسی، قانون اساسی جدیدی تدوین می‌شود و نقش اسلام را در آن قانون برجسته می‌نماید. ایشان با وجود اعتقاد به خروج اشغالگران و در دست گرفتن مقدرات کشور توسط خود مردم؛ با روشن‌بینی و واقع‌نگری از مواجهه مستقیم با اشغالگران پرهیز داشته و با انعطاف خاصی با آنان برخورد نموده‌اند. این همان تعامل کارگزار با ساختار است که خود را در چنین وضعیتی نمایان می‌کند. هرچند، این نوع برخورد را باید براساس شرایط زمانه و دوران گذار توجیه نمود که با تغییر شرایط، رفتار وی نیز متفاوت خواهد گردید. اینکه مرجعی در برهه‌ای از زمان در صف اول گروه‌های جهادی به مقابله با اشغالگران برمی‌خیزد و دیگری این‌گونه انعطاف نشان می‌دهد را باید بر اساس عنصر زمان و مکان و برخوردهای تاکتیکی که در راستای منافع مردم صورت می‌گیرد، بیان نمود که این گویای پتانسیل و پویایی بالای فقه شیعه می‌باشد؛ بدون اینکه در منافع استراتژیک و اصیل دینی خود تغییری ایجاد کند.

منابع

- احمدی، فرج الله و حائری قزوینی (۱۳۸۹) «فرایند تدوین قانون اساسی عراق»، *فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی تهران*، دوره ۴۰، شماره ۲، صص ۱۹-۳۷.
- اکبری، حسین (۱۳۸۸) *بحران حاکمیت در عراق*، تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، چاپ اول.
- _____ (۱۳۸۵) «بزرگترین اشتباه و اشتباهات بزرگ آمریکا در عراق و تأثیر آن بر چشم‌انداز آینده منطقه»، *فصلنامه مطالعات منطقه‌ای جهان اسلام*، سال ۷، شماره ۲۵.
- اکرمی، علی اصغر (۱۳۹۲) «جامعه‌شناسی آنتونی گیدنز»، *مجله رشد آموزش علوم اجتماعی*، شماره ۶۰، دوره ۱۶، صص ۲۸-۳۲.
- امیرعبداللهیان، حسین (۱۳۸۸) «موافقت‌نامه امنیتی بغداد - واشنگتن رفتارشناسی آمریکا در عراق جدید»، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال ۲۳، شماره ۱، صص ۲۹-۶۵.
- الخفاف، حامد (۲۰۰۷) «النصوص الصادرة عن ساحتہ السيد السيستاني في المسالته العراقية»، مجلدات ۱، الطبعة ۱، الناشر: دارالمورخ العربي، البيروت و لبنان، صص ۱-۴۸۴.
- برزگر، کیهان (۱۳۸۷) «ایران، عراق جدید و نظام سیاسی - امنیتی خلیج فارس»، *معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی*، دفتر گسترش تولید علم.
- _____ (۱۳۸۶) «ایران، عراق جدید و نظام امنیت منطقه‌ای خلیج فارس»، *فصلنامه راهبرد*، سال ۱۴، شماره ۴۳، صص ۵۹-۷۶.
- برنا بلداجی، سیروس (۱۳۸۳) «شیعیان عراق، بررسی وضعیت جامعه‌شناختی»، *فصلنامه شیعه‌شناسی*، سال ۷، شماره ۲۸، صص ۱۸۲-۱۴۷.
- بصیری، محمدعلی و شیخ‌حسینی، مختار (۱۳۹۱) «بررسی انقلاب اسلامی ایران بر اساس رابطه ساختار-کارگزار در تئوری های روابط بین الملل»، *فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی*، سال ۹، شماره ۲۹، صص ۱۶۱-۱۸۷.
- تلاشان، حسن (۱۳۸۹) «دورنمای ژئوپلیتیک شیعه در عراق»، *فصلنامه شیعه‌شناسی*، سال ۸، شماره ۳۱، صص ۱۰۹-۱۲۸.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۸) «تشیع در عراق، مرجعیت در ایران»، *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، دوره ۸، شماره ۱۳، صص ۳۶-۵.
- جوادی ارجمند، محمدجعفر و رضا زاده، حبیب (۱۳۸۹) «آسیب شناسی مواضع ج.ا.ایران نسبت به تعیین رژیم حقوقی دریای خزر از منظر ساختار-کارگزار»، *فصلنامه سیاست، مجله*

- دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۱، شماره ۲، صص ۱۰۶-۸۹.
- حائری، عبدالهادی (۱۳۸۱) *تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق*، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ اول.
- حاجی یوسفی، امیرمحمد و عارف‌نژاد، ابوالقاسم (۱۳۹۰) «شناسه‌شناسی گفتمان در اسلام سیاسی و مردم‌سالار آیت‌الله سیستانی»، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، سال ۶، شماره ۴، صص ۷۴-۴۱.
- حقیقت، سیدصادق (۱۳۸۹) «مسئله ساختار/کارگزار در علوم اجتماعی»، *فصلنامه روش‌شناسی علوم انسانی*، سال ۱۶، شماره ۶۵، صص ۱۶۷-۱۴۷.
- صادقی، سیدشمس‌الدین و صفری، عرفان (۱۳۹۳) «بازتاب انقلاب اسلامی ایران بر جنبش سیاسی شیعیان عراق»، (رساله فوق لیسانس علوم سیاسی)، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه رازی.
- علیزاده، جواد (۱۳۹۴) «نقش مرجعیت آیت‌الله سیستانی در روند دولت‌سازی در عراق»، (رساله کارشناسی ارشد علوم سیاسی)، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز.
- غلامی قمی، مصطفی (۱۳۸۶) «نقش شیعیان و رهبران مذهبی در تحولات سیاسی و اجتماعی عراق در سده اخیر»، *فصلنامه شیعه‌شناسی*، سال پنجم، شماره ۱۷، صص ۱۹۴-۱۶۷.
- خاجی، علی‌اصغر و افتخاری، اصغر (۱۳۸۶) «مزیت‌های امنیتی و ارتباطی دو کشور ایران عراق از نگاه قانون اساسی جدید عراق»، *ماهنامه نگرش راهبردی*، سال ۲، شماره ۸۴، صص ۱۰۸-۸۹.
- سبزیان موسی آبادی، علیرضا (۱۳۸۴) «سقوط صدام و تأثیر آن بر جنبش اسلامی در عراق»، *مجله دانشکده علوم اداری و اقتصاد دانشگاه اصفهان*، سال ۱۷، شماره ۲، صص ۳۰-۱.
- فراهانی، احمد (۱۳۸۳/۱۲/۲۰) «ابراهیم الجعفری، نامزد پست نخست‌وزیری و نماد همگرایی ائتلاف یک پارچه عراق»، *وبگاه دید*، قابل دسترسی در سایت: <http://www.did.ir/catalogue/index.aspx?c=na000200552033510>
- قاسمی، فرج‌الله (۱۳۸۸) «مرجعیت و سیاست در عراق پس از اشغال؛ با تأکید بر اندیشه آیت‌الله سیستانی»، *فصلنامه علوم سیاسی*، سال ۱۲، شماره ۴۵، صص ۱۴۲-۱۱۱.
- محقق، سیدعدنان (۱۳۸۹) «نقش و کارکرد فراطیفه‌ای مرجعیت شیعه در عراق معاصر»، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، سال ۱۷، شماره ۳، صص ۷۲-۵۵.
- نادری، محمود (۱۳۸۶) «چگونگی روند دولت‌سازی در عراق پس از صدام و مایه‌های ناامنی»، *مجله سیاسی-اقتصادی*، سال ۲۱، شماره ۹، صص ۵۵-۴۸.
- نیک‌روش، ملیحه و جعفری، علی‌اکبر (۱۳۹۵) «نقش مراجع تقلید و علمای دینی کشور عراق در افزایش قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام*، سال ۵، شماره ۱۸، صص ۱۳۸-۱۰۵.

- یعقوبی، حمید (۱۳۹۳) «قدرت‌یابی جایگاه شیعیان عراق در نظام سیاسی عراق جدید»،
(رساله کارشناسی ارشد علوم سیاسی)، دانشگاه تهران.

منابع لاتین

- Cole Juan R I (2006) "*The Ayatollahs and Democracy in Iraq*". In/ www.open access. com. Leiden. Unive. NI
- Akhavan Kazemi, Masoud. Sadeghi, Seyed Shamseddin. Safari, Erfan. Mahdavi Rad, Vahid (2015) "*Investigation of The Role and Position of Shias in Political Structure of Post-Saddam*", International Journal of Reviewe in life Science. No 95 PTR Nagar, Jawahar Puram West, Madurai Tamil Nadu, 62 5007, India. Web: <http://www.phamascope. Org/ijrls/>. 1-7.
- Khalaji, Mehdi(2006)) "The Last Marja: Siستاني and the End of Traditionel Religious Authority is Shiism". *The Washington Institute for Near East Policy*. <http://www.washingtoninstitute.org/policyFocus#59.septamber> 2006.
- Visser, Reindar (2006) "*Siستاني, The United State and Politic in Iraq*" Norwegian Institute of International affairs / in: www. Mafhoum. Com.

